



درس فارغ اصول استاد هاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ آذر ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل

مصادف با: ۱۶ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: ادله - دلیل چهارم (دلیل عقلی)

جلسه: ۳۶

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**خلاصه جلسه گذشته:**

در جلسه گذشته کلام شهید صدر در رابطه با محذور عقلی اخذ قید علم به حکم در موضوع حکم را بیان کردیم، در دو موضع از کلام ایشان تأمل و اشکال وجود دارد، آنچه که ایشان در رد پاسخ به محذور دور و حل این مشکل بیان کردند هر دو محل اشکال است.

ایشان دو مطلب را ذکر کردند: یکی اینکه پاسخ محقق اصفهانی به محذور دور را نپذیرفتند و مطلب دیگر اینکه خودشان راه حلی را برای حل محذور دور ذکر کردند، اصل محذور دور این بود که علم به حکم متوقف بر حکم است و حکم هم متوقف بر علم به حکم است که توضیح آن در جلسات گذشته به طور مفصل گذشت، از جمله کسانی که به این محذور پاسخ داده‌اند محقق اصفهانی هستند که می‌گویند علم به حکم متوقف بر واقعیت خارجی حکم نیست بلکه متوقف بر وجود علمی و تصویری حکم است لذا توقف اول ممنوع است و این دور منقطع و مرتفع می‌شود.

شهید صدر به این پاسخ، اشکال کردند که ما در جلسه گذشته اشکال ایشان را عرض کردیم و گفتیم ریشه اشکال شهید صدر همان است که محقق عراقی در ایراد به محقق اصفهانی فرمودند؛ یعنی اشکال شهید صدر همان اشکال محقق عراقی به محقق اصفهانی است، اشکال شهید صدر این است که از دید عقل وظیفه علم در برابر معلوم خود، صرف کشف است و حکم مرآة و آینه را دارد؛ یعنی علم، موضوعیت ندارد و طریقیّت دارد و ما نمی‌توانیم بگوییم کاری به واقعیت خارجی نداریم و معقول نیست مرآة و آینه چیزی را که خودش از آن حکایت می‌کند ایجاد کند، پس این وجود تصویری کاشف از واقع است و باید واقعیت خارجی داشته باشد. لذا شما نمی‌توانید بگویید توقف اول ممنوع است چون ما اصلاً کاری به واقعیت خارجی حکم نداریم و وجود تصویری حکم کفایت می‌کند که آن هم محقق است، این اشکال همان اشکال محقق عراقی است.

**بررسی کلام شهید صدر:**

در کلام ایشان دو موضع محل تأمل است:

**موضع اول:** اشکال ما به شهید صدر در مورد رد پاسخ به محذور دور همان اشکالی است که به محقق عراقی ایراد کردیم و آن این است که آنچه که در موضوع حکم اخذ می‌شود مفهوم و طبیعت حکم است نه مصداق خارجی آن، این وجود

تصوری که طریقی است به نحو استقلالی مورد توجه است نه اینکه لحاظ آن هم طریقی باشد و آنچه که در موضوع حکم اخذ می‌شود همین مفهوم و طبیعت است نه فرد خارجی و واقعیت خارجی علم، لذا محذور مرتفع می‌شود. این اشکال اول ما در مقابل شهید صدر است که می‌گوییم اشکال شما وارد نیست.

**موضع دوم:** موضع دومی که در کلام شهید صدر محل تأمل است راه حل ایشان برای محذور دور و برطرف کردن مشکل دور است، ایشان از راه تفکیک جعل و مجعول خواستند محذور دور را حل کنند، بیان ایشان این بود که علم به جعل را قید حکم مجعول قرار دادن هیچ محذوری ندارد، اصل بیان ایشان مبتنی بر تفکیک بین جعل و مجعول است، اصل این سخن مربوط به محقق نائینی است که ما مفصلاً کلام ایشان را در جای خودش مورد بررسی قرار خواهیم داد ولی اجمالاً این است که جعل و مجعول حقیقتاً دو چیز نیستند بلکه این دو یک حقیقت هستند که حیثیات آن دو با هم فرق می‌کند و دو حقیقت جدای از هم نیستند لذا به نظر می‌رسد راه حل شهید صدر هم تمام نیست.

### **جمع بندی بحث اشتراک احکام بین عالم و جاهل**

موضوع بحث این بود که آیا احکام شرعیه مختص به عالم به آن احکام است یا مشترک بین عالم و جاهل است؟

چهار دلیل بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل اقامه شد:

دلیل اول ادعای اجماع بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل بود، بعضی از جمله محقق نائینی ادعای اجماع کرده‌اند، این دلیل به نظر ما مخدوش بود؛ چون عرض کردیم این اجماع علاوه بر اینکه منقول است محتمل المدرکیه یا اساساً اجماع مدرکی است لذا این اجماع اعتبار و ارزشی ندارد.

دلیل دوم اطلاعات ادله احکام شرعیه بود به این بیان که شما هیچ یک از ادله احکام شرعیه را مشاهده نمی‌کنید که مقید به علم به احکام شده باشد و در هیچ یک از ادله شرعیه نیامده که فلان چیز بر شما واجب یا حرام است زمانی که به آن علم پیدا کنید و هیچ یک از ادله شرعیه نگفته‌اند که احکام فقط برای کسانی که به آن‌ها علم پیدا کنند ثابت است، در مورد این دلیل هم گفتیم ما در صورتی می‌توانیم از اطلاق ادله این استفاده را بکنیم و بگوییم عدم ذکر قید علم به احکام دلیل بر این است که احکام مختص به عالمین به احکام نیست و مشترک بین عالم و جاهل است که امکان اطلاق باشد و ما تقابل بین اطلاق و تقیید را تقابل عدم و ملکه بدانیم. اگر ما تقابل بین اطلاق و تقیید را تقابل عدم و ملکه دانستیم اطلاق در جایی ممکن است که تقیید ممکن باشد، اگر تقیید ممکن نبود استفاده اطلاق هم نمی‌شود، بررسی امکان تقیید موکول به دلیل چهارم؛ یعنی دلیل عقلی شد که گفتیم باید ببینیم آیا تقیید عقلاً امکان دارد یا خیر؟ آیا شارع اگر می‌خواست مثلاً وجوب صلوة را به علم به وجوب صلوة مقید کند می‌توانست این کار را بکند یا خیر؟ دلیل چهارم به چهار وجهی که بیان آن گذشت در صدد این بود که بگوید تقیید ممکن نیست و استحاله عقلی دارد که ما تمام آن وجوه را پاسخ دادیم و معلوم شد که تقیید هیچ محذور عقلی ندارد؛ یعنی اگر شارع می‌خواست ادله احکام را مقید به علم به احکام کند هیچ مشکلی از محاذیر دور، خلف و تقدم الشیء علی نفسه پیش نمی‌آید پس تقیید ممکن است، وقتی تقیید ممکن باشد بر مبنای اینکه

تقابل بین اطلاق و تقیید تقابل عدم و ملکه باشد معلوم می‌شود که اطلاق هم ممکن است، با این بیان دلیل دوم تمام است و اطلاقات ادله احکام شرعیه اشتراک احکام بین عالم و جاهل را اثبات می‌کند، اگر هم تقابل بین اطلاق و تقیید را تقابل سلب و ایجاب دانستیم؛ یعنی بگوییم از قبیل تقابل نقیضین است؛ معنایش این است که ارتفاع هر دو ممکن نیست، اگر جایی تقیید ممکن نبود باید ملتزم به اطلاق شویم چون ارتفاع تقیید و اطلاق با هم ممکن نیست پس طبق این مبنا هم حتی اگر بپذیریم تقیید ادله احکام به علم به احکام ممتنع است چاره‌ای جز التزام به اطلاق نیست پس در دلیل دوم که اطلاق ادله احکام شرعیه بود مشکلی وجود ندارد.

دلیل سوم بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل روایات بود، عرض کردیم روایات زیادی وجود دارد که بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت می‌کند، ما پنج طائفه از روایات را ذکر کردیم:

طائفه اول روایاتی بود که دلالت بر عدم معذوریت جاهل می‌کرد، البته گفتیم منظور جاهل مقصر است.

طائفه دوم روایاتی بود که بر وجوب تعلم دلالت می‌کرد.

طائفه سوم روایات دال بر کمال شریعت و عدم خلو واقعه عن الحکم بود.

طائفه چهارم روایات دال بر اشتراک احکام بین الكل اعم از زن و مرد و غائبین و حاضرین و... الی یوم القیامة بود؛ یعنی خصوصیات اشخاص و عوارض مشخصه هیچ مداخلیتی در احکام ندارد.

طائفه پنجم روایات دال بر وجوب احتیاط بود.

گفتیم از بین این پنج طائفه، طائفه اول دلالت بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل می‌کند و دلالت این طائفه را بر مدعا پذیرفتیم، در مورد طائفه دوم؛ یعنی روایات وجوب تعلم گفتیم اجمالاً از این روایات وجوب نفسی تعلم استفاده نمی‌شود و وجوبی که از این روایات استفاده می‌شود یا وجوب طریقی است یا وجوب مقدمی؛ یعنی تعلم و یادگیری احکام از باب اینکه مقدمه برای عمل به آن احکام است واجب است؛ معنای این کلام این است که احکام بین عالم و جاهل مشترک است چون اگر حکم متوجه جاهل نبود معنا نداشت که تعلم احکام واجب باشد پس اشتراک احکام بین عالم و جاهل از روایات طائفه دوم هم استفاده می‌شود.

در مورد طائفه سوم؛ یعنی روایات دال بر کمال شریعت و عدم خلو واقعه عن الحکم، عرض کردیم این روایات به تنهایی بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت نمی‌کند بلکه باید یک مطلبی به آن ضمیمه شود و به کمک آن ضمیمه اشتراک احکام بین عالم و جاهل ثابت می‌شود لذا این طائفه نمی‌تواند دلیل مستقلی باشد.

در مورد طائفه چهارم؛ یعنی روایات دال بر اشتراک احکام بین الكل هم عرض کردیم این طائفه از روایات هم بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت نمی‌کند چون محتاج به یک ضمیمه است. در مورد طائفه پنجم؛ یعنی روایات دال بر احتیاط هم گفتیم این طائفه به طائفه اول رجوع می‌کند ولی بهر حال قابلیت استفاده اشتراک احکام بین عالم و جاهل را دارد.

دلیل چهارم دلیل عقلی بود؛ به این بیان که اخذ قید علم به حکم در موضوع همان حکم عقلاً محال است؛ یعنی اصلاً عقلاً ما نمی‌توانیم علم به حکم را در موضوع یک حکم اخذ کنیم و نمی‌توانیم بگوییم: «يجب عليك الصلوة إذا علمت بوجوب الصلوة» که علم به وجوب نماز جزئی از وجوب نماز باشد، عرض کردیم برای بیان این استحاله و امتناع عقلی محاذیر مختلفی ذکر شده، این بحث عمدتاً در اخذ قصد قربت؛ یعنی قصد امتثال امر در متعلق امر مطرح است ولی به طور کلی آن را به هر چیزی که لایقاً لا من قبیل الأمر، سرایت داده‌اند، قصد الأمر قیدی است که متولد از امر است، علم به امر یا علم به حکم هم قیدی است که متولد از حکم است، در مورد قصد امر یا قصد قربت یا قصد امتثال امر، بعضی از بزرگان محاذیر اخذ قصد قربت در متعلق امر را تا ده محذور ذکر کرده‌اند اما در مورد اخذ قید علم به حکم محاذیر کم‌تری ذکر شده و عرض کردیم عبارات مرحوم آخوند در این مورد مجمل است و از جمله عباراتی که در کفایة الاصول اجمال دارد همین عبارت است که معلوم نیست ایشان به یک محذور اشاره می‌کند یا به دو محذور و مشخص نیست که صرفاً محذور دور را بیان می‌کنند یا محذور خلف را هم می‌شود از عبارات ایشان استفاده کرد؟ ما صرف نظر از این مطالبی که اینجا وجود دارد اجمالاً گفتیم اهم محاذیری که در اینجا می‌شود بیان کرد چهار محذور است؛ یعنی چهار وجه برای استحاله می‌توان بیان کرد که آن محاذیر عبارت‌اند از اینکه بعضی گفته‌اند قید علم به حکم را نمی‌توان در موضوع حکم اخذ کرد چون دور پیش می‌آید، بعضی گفته‌اند اخذ قید علم به حکم در موضوع حکم هم در مقام انشاء و هم به حسب مقام فعلیت محذور دارد و محذور را در هر دو مقام توضیح داده‌اند که ذکر آن گذشت، بعضی مثل محقق اصفهانی گفته‌اند اخذ علم به حکم در موضوع همان حکم، محذور خلف را به دنبال دارد و خلف هم محال و باطل است، وجه چهارم هم وجهی بود که از محقق عراقی نقل شد و آن محذور تقدم الشيء علی نفسه بود، البته عرض کردیم که اساس فرمایش محقق عراقی به سخن محقق اصفهانی برمی‌گردد چون تقدم الشيء علی نفسه خودش مبنای بطلان دور یا خلف است و چیز مستقلاً نیست اما مع ذلک ما اینها را به عنوان محاذیر چهارگانه به طور مستقل ذکر کردیم و به هر چهار محذور پاسخ دادیم.

#### نتیجه:

نتیجه اینکه دلیل اول از ادله چهارگانه اشتراک احکام بین عالم و جاهل اشکال دارد، دلیل چهارم هم مخدوش است اما دو دلیل دیگر؛ یعنی اطلاعات ادله احکام شرعی و روایات؛ یعنی ادله نقلیه خالی از اشکال است، پس مقتضای ادله نقلیه؛ یعنی اطلاعات ادله احکام شرعی و روایات این است که احکام بین عالم و جاهل مشترکند.

**اشکال:** ما قبول نداریم که علم به حکم متوقف بر وجود خارجی حکم نباشد چون درست است که علم به حکم متوقف بر وجود ذهنی و تصویری حکم است اما این تصور متوقف بر وجود خارجی و حقیقی حکم است؛ یعنی باید حکمی در خارج باشد تا بتوان آن را تصور کرد و اگر حکمی نباشد چیزی وجود ندارد تا بتوان آن را تصور کرد بنابراین باز هم محذور دور باقی است و علم به حکم متوقف بر وجود خارجی حکم است و این باطل است.

**استاد:** اینکه شما می‌گویید علم به حکم فرع وجود خارجی آن حکم است را ما قبول نداریم چون منظور ما از حکم، واقعیت خارجی آن است و علم به حکم و علم به یک چیز فرع وجود خارجی و حقیقی آن چیز نیست؛ چون علم، حصول صورت شیء در ذهن است و امکان دارد که ما یک صورتی را بدون اینکه وجود خارجی داشته باشد در ذهن خود بسازیم و نسبت به آن علم پیدا کنیم؛ یعنی آن را تصور کنیم پس تصور شیء در ذهن مستلزم این نیست که حتماً آن شیء وجود خارجی و حقیقی داشته باشد.

«والحمد لله رب العالمین»